

بمنا سبت حلول هشت مارچ

من با در نظر داشت موقف و سهم خستگی نا پذیر زنان و بویژه زنان زحمتکش افغانستان که با شیکیبایی و تحمل طاقت فرسا در تربیه و پرورش و تنظیم کار های خانواده خود در این شرایط دشوار جنگ که در تحت فشار شوهران تاریک اندیش قرون وسطایی از یکطرف و از طرف دیگر در زیر بار هدایات و توصیه های مهمل و خیالی و توهمی گله ای از به اصطلاح روحانیون اجبروهایی و مذهبیون قرون وسطای محبوس در چهار دیوار خانه قرار دارند بهترین تمنیات و ارزوهای خود را بخاطر آزادی و برابری آنها از همچو شرایط ناگوار پیشکش نموده ارزو مندم روزی رسد که آنها به صفت انسان های فارغ از هرگونه رنج ها آزاد گردند .



من در اینجا میخواهم که برای تنویر اذهان آنهایکه تا هنوز از نظر تاریخی نقش زن را در توسعه حیات اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی نمیدانند و یا به آن توجه مبذول نمیدارند آنچه که من از نوشته ها و خواندن مقالات اگاهان امور چیزی را فرگرفته ام آنرا باشما شریک ساخته وبه بحث آن موضوع ذیلامی پردازم تا که بهمه کس روشن

و هرچه روشنتر گردد و قاصران تفکر و وابسته به گروه اندیشه های توهمی بخود بیایند که زن در اجتماع مقام شامخی دارد که نباید از آن چشم پوشی کرد.

مدخل :

در طول تاریخ نقش مرکزی و اصلی زنان در جامعه، ثبات، پیشرفت و توسعه درازمدت را تضمین کرده است.

زنان بطورکل (43) درصد از نیروی کار در بخش زراعت ویا کشاورزی و دامپروری جهان را تشکیل میدهند و در برخی از کشورها این فیصدی به (70) درصد میرسد. بگونه مثال: در سراسر قاره افریقا (80) درصد از تولیدات و محصولات کشاورزی محصول کار پرمشقت از کشتا و رزان کوچک است که بیشتر از آنها زنان روستایی هستند. اکنون بطور هرچه گسترده پذیرفته شده است که کشاورزی موتور (محرک) رشد و کاهش فقر در کشور های در حال رشد میباشند. زنان واز جمله مادران نقش مهمی در تصمیمگیری به ارتباط برنامه ریزی رژیم غذایی، غذای خانواده ایفای وظیفه میکنند و زنان اغلباً ابتکار خود را در حفظ و سلامتی و جانجویی و تغذی کودک خود بکار می اندازند.

1- نقش زنان بعنوان حامیان ویا مستحفظان: زنان مراقب کنندگان اصلی

فرزندان و بزرگان خانواده های شان در همه کشورهای جهان هستند. مطالعات اخیر بین المللی نشان میدهد که وضع اقتصادی و سازمان سیاسی در یک جامعه پیوسته در حال تغییر و دگرگونی میباشند، بخصوص که آن جوامع را زنان رهبری کرده اند و خانواده های خود را به درک واقعیت ها و پرابلمها جدید آگاه ساخته اند یعنی زنان به احتمال اغلب که نخستین عامل کمک خارجی هستند و نقش مهمی را در ایجاد تسهیلات (یا مهار کردن) تغییرات در زندگی خانوادگی خود ایفا میکنند. (نقل قول از سازمان دیده بان زنان سازمان ملل متحد).

2- نقش زنان در نیروی کار: امروز سهم ویا میانگین زن از نیروی کار جهانی

(4،45) درصد است، کار رسمی و غیر رسمی زنان میتواند جامعه را از یک جامعه نسبتاً مستقل به یک سهم گیرنده ویا به عضویتی در نهاد اقتصاد ملی تبدیل کند، علیرغم موانع قابل توجهی کسب و کار های کوچک زنان در جوامع روستایی در حال توسعه نه تنها که میتواند به زندگی طولانی خانواده یاری رساند بلکه همچنان میتواند پایه شبکه اقتصادی را برای نسل های آینده تشکیل دهد. نقش زنان در نیروی کار شهری و روستایی در دهه های اخیر گسترش خوبی یافته است.

برگذار کنندگان روز جهانی بین المللی زنان در سال (2017) توجه خود را به ارتباط موضوع (زنان در حال تغییر دنیای کار) در سیاره ما تا حلول سال (2030) به تناسب در مقایسه به کار مردان (50) در (50) متمرکز ساختند این موضوع برای بررسی نحوه

تسریع در اجندای کار سال (2030) ملل متحد ایجاد حرکت برای اجرای موثر اهداف توسعه پایدار و مستحکم در اجندای کار زنان سازمان ملل متحد قرار گرفت. البته فرصت های زنان هنوز هم نسبت به فرصت های مردان در سراسر جهان عقب مانده است اما نقش تاریخی و جاری زنان بی تردید وبی شک و شبهه است. از فرموده های میچیل باچله « Michill Bachellet » معاون دبیرکل و مدیر اجرایی زنان سازمان ملل متحد {



میچل باچله

3- نقش زنان بعنوان آموزگار: مشارکت و سهمگیری زنان در انتقال جامعه از سواد آموزی جمعیت بی سوادان به جمعیت باسواد نیز غیر قابل انکار است. چونکه آموزش اولیه یا ابتدایی کلید موفقیت یک کشور در روند توسعه و دستیابی به اهداف پایدار و غایی میباشد، تحقیقات نشان داده است که آموزش و پرورش میتواند بهرورزی کشاورزی را بهبود بخشد، وضعیت زنان و دختران را بگونه ای بهتر رونق خوبی میدهد، نرخ رشد جمعیت را کاهش میدهد، حفاظت از محیط زیست را بهبودی می بخشد و سطح و ستاندارد زندگی را بطور گسترده بهتر میسازد.

4 - نقش زنان بعنوان دواطلبان سراسری: کار دواطلبان نه جهانی و سرتاسری زنان در هر یک از (17) کشور نمونوی میزبان توانایی های زنان وضع و حالت اطفال و کودکان را تقویه نموده است یعنی که با کار و حمایت دواطلبان نه ای زنان سلامت و جانجوری اطفال بهبودی قابل ملاحظه یافته است این همه دواطلبان هستند که در تحت رهبری پویایی و اکادمیک رهبران محلی توانی را در خود دریافته اند که بطور قابل اطمینان در حفظ و نگهداشتن و دسترسی نیازمندان به تسهیلات صحی کار و فعالیت مینمایند و افراد آسیب پذیر جامعه چون مادران و اطفال جامعه را در تحت حمایت خود قرار میدهند - حمایت و سهمگیری والدین از اطفال، ارایه حمایت روحی اجتماعی، ارایه آموزش تغذیه و صحت، کمک هزینه تحصیلی به دختران، ساخت مدارس و حمایت دختران، خدمات سواد آموزی و حساب داری..... همه و همه کار دواطلبان سراسری زنان میباشد.

5- نقش زنان روستایی در حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه :

زنان روستایی عوامل کلیدی برای توسعه و انکشاف هستند. آنها بدنبال دستیابی به تغییرات اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی مورد نیاز برای توسعه پایدار نقش اساسی را بازی میکنند اما دسترسی محدود به اعتبار آنها، به مراقبت های صحی و آموزش و پرورش از جمله چالش ها و موانع است که ایشان به آن مواجهه و روبرو هستند. آنها به دلیل رکود و بحران های غذایی و اقتصاد جهان و تغییرات آب و هوا شدیداً مواجه میشوند که توانمند شدن آنها در برابر همچو بحرانات ضرور میباشد و آنها نه تنها بخاطر رفاه افراد خانواده ها و جوامع روستایی بلکه برای بهروزی و اقتصاد بطور کل، با توجه به حضور زنان در نیروی کار کشاورزی که در سراسر جهان لازمی پنداشته میشود.

چرا توانمند سازی زنان برای توسعه پایدار ضروری است؟ آیا توانمند سازی

زنان کار درست است؟ یک کتاب جدید منتشر شده است و استدلال میکند که ارتباطات عمیقتر بین برابری جنسیتی واقعی و توسعه قابل تحمل پایدار وجود دارد.

برابری جنسیتی به وضوح برای توسعه پایدار توأم با اهداف انکشافی پایدار اهمیت فوق العاده دارد با اینحال ارتباطات بین پایداری محیط زیست و توانمند سازی زنان در عمل اغلب نادیده گرفته شده است بخصوص در بخش نهضت محیط زیست.

در حال حاضر یک مجموعه جدید از مقالات توسط پژوهشگران، سیاستمداران و کارشناسان ارشد تجارت و کسب و کار زیور چاپ یافته است، که این مقالات به ارتباط تغییر و دگرگونی مطالب قابل فهم را بدسترس قرار داده است که چرا زنان حفظ و نگهداشت سیاره ما را تضمین میکنند و یا که چرا آنها در نگهداشت سیاره ما تلاش بخرج میدهند که این خود کار بهتر است بلکه آنها استدلال میکنند که این روابط و اتصالات را باید در سازمانها و ادارات و در سراسر بخش های آموزشی نیز انعکاس داد.

انعکاس این روابط به سه دلیل موجه که چرا؟

یک - برابری جنسیتی یک الزام اخلاقی است که آنرا باید در نظر گرفت بخصوص شما های که در دولت در سکتور های خصوصی کسب و کار، سازمان های غیر دولتی و یا در موسسات تحقیقاتی که اشتغال و مصروفیت دارید که البته این خود کاری درستی است.

تعصب جنسیتی هنوز به شدت در فرهنگها، اقتصاد، نهادهای سیاسی و اجتماعی در سراسر جهان از هر سبب و عواملی که است وجود دارد - زنان و دختران با میزان غیر قابل قبول مورد تبعیض و سوء استفاده قرار دارند که این نوع برخورد نه تنها که اشتباه است بلکه مانع از آن میشود که زن با نقش کامل اش در جامعه و در تصمیمگیری ها ایفای وظیفه میکند و یا که سهم میگیرد و یا در برخی از پیشرفت ها مانند نظارت

و حساب رسی جنسیتی خود، همچو به قسم اعمال ذهنی دشوار هیجانی (IIED) یا به هیچ وجهه کافی وبسنده نیست - سازمانها نیز نیاز بیشتر به درک ومقابله با عدم تعادل داخلی دارند وبطور فعال درانجام کسب وکار واشتغالات خود تلاش میکنند، چنانچه که باربا ستوکنگ (Barb Stocking) مدیر اجرایی سابق اوکسفام (oxfam) بریتانیایی دراین کتاب می نویسد: رهبری از بالا ضروری است اما ارزش های برابری جنسیتی باید در تمام سازمان ها نفوذ کند.



باربا ستوکنگ

دو: زنان بعنوان مجریان ویا مدیران کل منابع طبیعی به صفت عوامل قدرتمند تغییر پذیرند، پژوهش نیدهی تاندون (Nidhi Tandon) با زنان لایبیریا وکار فاطمه جبریل (Fatima Jibrells) در سومالیا نشان میدهد که زنان اغلباً بطور مستقیم با منابع طبیعی وابسته هستند، مسولت کار بدون حقوق را برای تامین غذا، آب، مواد سوخت (هیزم) وپناهگاه برای خانوارشان را متقبل ومی پذیرند



فاطمه جبریل



ندهی تاندون

با توجه به مشارکت لایلا مهتا (Lyla Mehta) و ملیسا لیچ (Melissa Leach) نه تنها قربانیان بلکه زنان نقش مهمی در مسیرهای تحولات پایداری وثبات بیشتر دارند.



ملیسیا لیچ



لیلا مهنا

زنان دیدگاه های مختلفی دارند: زنان در محیط زیست ملوث و ناگوار و در تغییر آب و هوا بیشتر آسیب پذیر هستند، اما دیدگاه ها، نگرانی ها و ایده های متفاوتی به ارتباط تغییر و دگرگونی نیز دارند. تا زمانی که آنها در هیئت مدیره قرار نگیرند با زنانی که توان و قدرت کامل در تصمیمگیری را در تمام سطوح زندگی دارند پایداری محیطی هدف دور باقی خواهد ماند.

اندازه گیری (حساب گیری) سهم نامریی: این امر ما را به دلیل سوم از جمله دلایل سه گانه قبلاً عنوان شده برای ادغام توانمند سازی زنان در توسعه پایداری راهنمایی میکند و به اسباب و عوامل اصلی و اساسی هر دو مسئله عمیقاً میرسد و آن اینکه در بسیاری از جوامع و اقتصادها کار زنان و خدمات طبیعی و سرشتی شان بحساب نمی آید یعنی که به آنها در مقابل خدمات شان دستمزد و یا حقوق پرداخته نمیشود. و به همین اساس است که در سیستم های اقتصادی و سیاسی ما به درستی به کار آنها ارزش داده نمیشود.



جولی نیلسن (Julie Nelson)

جولی نیلسن استند لال میکند که زن و طبیعت در اقتصاد اصلی و اساسی بطور گسترده نامرئی هستند. در مدل های اصلی اقتصاد برای هر چرایی که در آن بخاطر تولید، موادی که از هر کجا آورده شده و مورد استفاده قرار گرفته و یا به جای که زباله و کثافات به آن

جاها برده شده است جایکه مردم همچو زباله ها را از بین میبرند یا زمانیکه از آن استفاده صورت میگیرد مورد بحث قرار میگیرد؛ اما اگر دقیقاً موضوع در نظر گرفته شود درمی یابیم که به زنان و طبیعت بعنوان ضایع منفعل رفتار صورت میگیرد. برخورد موازی با زنان و طبیعت تصادفی نیست اما دارای تاریخ باستانی در اساطیر و مذهب با مفاهیم قدرتمند یاد میشود مثلیکه میگویند (مادر یعنی سرزمین و یا وطن) است. نیلسن و دیگران ادعا میکنند که این ادراکات و دانستگی ها و یا شناخت های نامناسب از زنان و طبیعت را بعنوان بی نهایت (باز) سازنده و پرورش دهند تشویق میکند. او استدلال میکند: که در مورد آنها چنین تصور میشود که آنها دارای ظرفیت بی نهایت و بیشتر برای خود نگهداری و خود بازاری دارند بنا براین در یک جهان درجای که ما به اندازه گیری رشد و پیشرفت می پردازیم در رشد تولید ناخالص داخلی و اقتصاد کالایی و خدماتی که زنان و طبیعت به اختیار آنها قرار میدهند برای آنها قابل محاسبه نیست و یا محاسبه نشده و یا نمیشود.

داین السن (Dian Elson) و وباندنه شیبا (Vandana Shiva) و دیگر همکاران شان



وباندنه شیبا



پروفیسور داین ایلسن

استدلال میکنند که ما نیاز به تغییر در تفکر اقتصادی و تعاریف جدید از پیشرفت در همه بخش های سرتاسری اعم از سیاست، تجارت، و رسانه ها و داریم که ما باید یک سیستم مبتنی بر ارزش های مختلف را با برابری و پایداری در هسته و یا در مغز و چمبره خود ایجاد کنیم.

فیونا رینولد (Fiona Reynold) سابق رییس اعتماد ملی بریتانیا می نویسد:

تولید ناخالص داخلی (Gross Production Domestic =GPD) در حال حاضر بطور گسترده ای بعنوان معیارهای نامناسب...خوشی ورفاه شناخته میشود که همین



فیونا رینولدس

اکنون جاگزین قابل اعتماد است .

محققین و مشاوران مربوط به موسسه بین المللی محیط زیست و توسعه (IIED) به زودی ویا در این اواخر ابعاد جنسیتی پایدار را به رسمیت شناختند اما برای تاثیر گذاری بر سیاست و عمل بیشتر تاکید نمودند که باید کار بیشتر روی آن صورت گیرد . این کتاب جدید که بعنوان بخشی از پروژه ای بزرگ (دوستان بزرگ) منتشر شده است ، اهمیت کامل ادغام (دستور کار جنس) را نه تنها به این دلیل که کار درستی انجام میدهد ویا میتواند اثر بخشی مداخلات را بهبود بخشد ، حالانکه چرا این موضوع به ریشه های این مسایل مربوط میشود و بیاکمک میکند تا در همکاریهای تحویل پذیری را توسعه دهیم .

برای آنکه توانسته باشیم از نقش انکارناپذیر زنان در تاریخ اقتصاد آگاهی حاصل نمایم ویا اینکه از اشتراک و سهمگیری قبلی و گذشته زنان در رشد اقتصادی جوامع چیزی را بهتر بدانیم و به کوتاه فکران و آنهایکه نقش زن را در روند پیشرفت حیات اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و کلتوری جوامع نادیده میگیرند و بر توسن سرکش جهل جنسیتی خودآسپ دوانی میکنند بروی شان سلی محکم زده باشیم اینک ذیلاً به توضیحاتی بپردازیم

زنان در تاریخ اقتصاد: زنان بیشتر ویا برای بسیاری از ثروت اقتصادی

جهان مسول هستند یعنی که اکثر ثروت های کنونی جهان محصول زحمات زنان میباشد و شواهد قابل توجهی بیشتری برای حمایت از این ادعا وجود دارد از اینکه سهم قبلی ویا گذشته زنان در رشد روند اقتصادی به انداز ویا پیمانهای توانایی آنها است .

در طول (200) سال گذشته به جز از یک وقفه کوتاه ، زنان همیشه بخشی از نیروی کار بوده ، بهره وری زنان درجا دریا مع قبل از انقلاب صنعتی زمانی اشکار شد که آنها در زمینه های مختلف با مردان خود کار میکردند . در برخی از جوامع دهقانی امریکایی جنوبی و قاره آسیا تا هنوز زنان مشغول کار تولیدی هستند . علاوه بر کار کشاورزی زنان

در تربیت و پرورش اطفال و تنظیم خانه و خانواده مصروف میباشند. که کار آنها به همان اندازه بخشی مهمی از فعالیت اقتصادی بعنوان تولید کالا برای بازار است. اما مهمتر از همه زنان در هیچ یک از برهه زمان انسان های مخرب و تخریب کار نبوده اند بلکه زنان دایماً همتا یا مردان شان بوده مردانیکه که ثروت های ایجاد شده را از طریق بکار انداختن جنگ ها و آشفتگی ها و مخالفت ها نیست و نابود کرده اند. دستاورد زنان در ایجاد و حفظ ثروت به دلیل انحرافی ناشی از انقلاب صنعتی ناشناخته است؛ در طول دو قرن گذشته الگوهای کار تمدن غربی به شدت تغییر کرده است بویژه در اشتغالات زنان؛ که توسعه کار کارخانه از کارگاه های اولیه برای اولین بار در تاریخ، محل کار را از خانه حذف کرد و زنان را از فرزندان شان جدا ساخت که این خود بر روابط خانوادگی و تاثیر منفی بر بهره وری زنان بجا گذاشت. شرایط اقتصادی در مراحل اولیه انقلاب صنعتی چنین بود که تمام خانواده ها در کارخانه ها کار میکردند؛ تلاش های اولیه در محدود کردن کار کودکان بی نتیجه بود زیرا که آنها صرفاً زنان را به روی میز می گذاشتند و بچه ها را بدون مراقبت جدی از دست دادند و اما ثروت ایجاد شده توسط انقلاب صنعتی به سرعت در حال افزایش ستانداردهای زندگی شد؛ که تا اواسط قرن نوزدهم؛ مردان به اندازه کافی درآمد ویا عاید بدست آوردند. تا که زنان و کودکان شان را از کار در فابریکات فارغ سازند. این فرایندی است که (200) سال قبل آغاز شد بود. که ایجاد همچو شرایط جز بمفهوم اشتباه چیزی دیگری نبود و آن اینکه زنان در خانه ماندند و هیچ کار دیگری بجز از کارخانه انجام نمیدادند. این اسطوره توسط علوم جدید در حال توسعه مانند انسان شناسی (Anthropology)؛ زیست شناسی (Biology)؛ جامعه شناسی (sociology) و قوم شناسی (Ethinology) از جمله دیگر علوم بخانه رانده شد.

البته که تمام رشته های علمی طی (250) سال گذشته تکامل یافت و به همین دلیل به شدت تحت تاثیر شرایط قرار گرفت که آن شرایط را انقلاب صنعتی بوجود آورد. بعضی از انسان شناسان مانند **دیسمونڈ موریس (Des Mond Morris)** حتی طرح ها فرهنگی قرن بیستم را نیز کرده بود مثل اسطوره از شکا رچی بزرگ از خانواده پرجمیعت اولیه که غار (مغاره) را بخاطر جستجوی غذا ترک میکرد در حالیکه همسرش با تحمل فراوان به انتظار او در خانه بود و از کودکان خود مراقبت بعمل می آورد و آماده به مقاربت جنسی بود که افزون بر آن در تهیه و پخت و پز غذا و کارهای روتین خانه مصروف بود. **ایلین مورگان (Elaine Morgan)** انسان شناس بریتانیایی در کتاب **هوشمندانه ای خود (بعنوان استقبال از داروین)** در تبارز زن چنین اشاره میکند: در دوره های اولیه، واحد اساسی خانواده شامل یک مادر و فرزندانش بود که با خانواده ها و با اعضای مسن تر زندگی میکردند؛ ظاهراً مردان نسبت به عملکرد و مسولیت

خود نسبت به پدران و نسبت به برخی حیوانات کمتر بودند و در اغلب موارد آنها (مردها) جدا از زنان و کودکان زندگی میکردند درحالیکه در گروه های شکار زراعی (کا و شگر) باهم قرار میگرفتند و زنان را به سمت خود می کشاندند؛ این گروهها پیشگامان برادری (Fraternities) مدرن و به دیگر سازمانها واسطه و یا میانجی بودند.

زنان در جوامع اولیه موفق و وضعیت بالای داشتند مورخ نامی **ویل دورانت (Will Durant)** نوشت: از آنجاییکه یک مادر اکثراً وظایف والدین را برآورده میکرد خانواده اولیه «تا جایکه می توانست غلوزنجیرهای تاریخ را از بین می برد» براساس این فرضیه موقعیت مرد در خانواده سطحی و تصادفی بود درحالیکه زن بودن به باروری (Fertility) انسان مختص گردیده بود.

در جوامع اولیه وضعیت و موفق زن بیشتر و همچو منحصر بفردو (periclean) یگانه و بی نظیر بود و او «زن» مجبور بود تا صبر و تحمل کند تا که زمانی رسد که او دوباره در جامعه موفق خود را دریابد.

این کاملاً درست است که انسان اولیه شکارچی بود؛ زن اولیه خیلی بیشتر حافظ، و نگهبان بچه بود و یعنی آن زن اولیه افزون بر نگهداری از بچه به مصروفیتها و کارهای دیگر نیز اشتغال داشت از قبیل ساختن لباس از پوست حیوانات، ساختن چادر، چرخه نمودن پنبه و پشم، درز و دوخت لباسها، بافندگی، نجاری، ساخت سبدها، و ظروف سفالین و..... او توانست که از کشف آتش برای روشن کردن خانه استفاده بعمل آورد و بواسطه آتش برای گرم کردن خانه، بخت و پز غذاها که قبلاً قابل هضم نبود برای سهل الهضم ساختن غذاها استفاده نماید و یعنی آن زن اولیه در پهلوی تمام کارها و وظایفی که از آنها در بالا ذکر نمودیم در تربیه و پرورش دادن کودک و شست و شوی لباسها و تغذی کودک و فراهم آوری سرپناه، خشک نمودن لباسها نیز پیوسته انجام وظیفه میکرد.

او همچنان محصولات و تولیدات کار خود را با محصولات و کالاهای مورد نیاز خود تبادل میکرد و به این شکل آغاز به تجارت کرد یعنی که زن تجارت را بوجود آورده است.

انسان شناس بنام **لیورنس وان در پوست (Laurens van der post)** مراقب ویا مواظب زنان در منطقه کلها ری (Kalahari) افریقا بود و او تماشا کرد که زنان به فرزندان شان آموزش میدادند که چسان باید غذای خود را صرف کنند با وجود پوشش ویا کمی وکاستی علوفه و گیاهان طبیعی و صحرایی که او یعنی آن زن اولیه به جمع آوری آن گیاهان برای تهیه غذا می پرداخت درکنار آن به جمع آوری مغزیات، خربوزه، بادرنگ، ریشهها، سمارقها، توت، و لاک پشتها نیز اشتغال داشت، گرچه مردها

وزن ها به جمع آوری غذاهای موجود در طبیعت مصروف می شدند ؛ ولی زن ها به نسبت مردها چندین بار در جمع آوری مواد طبیعی برای پخت و پز غذا کار میکردند و زنان در دوره های ابتدایی و اولیه در بهبود بخشیدن اقتصاد به نسبت جمع آوری محصولات شکار و مواد موجود در طبیعت تلاش همه جا نبه مینمودند که نباید فراموش کرد و آن اینکه زن ها بودند که بصورت معجزه آسا کشا ورزی را اختراع و آنرا رونق دادند .

انقلاب غذای در دوره سنگ (حجر): مردان بیشتر بعنوان شکارچیان جنگجو و بافتخار به کندن و حفاری خاک برای ساختن سنگرهای شکار برای خود اشتغال داشتند اما زنانیکه در حویلی پشت سر قرار میگرفتند به کشف دانه ها و یا تخمهای محصولات و غله جات دست می یافتند و یا به کشت و زرع این تخمها میپرداختند چنانچه که ویل دورانت (Will Durant) به این نکته چنین اشاره میکند : « اکثریت پیشرفت های اقتصادی « در جامعه ابتدایی بوسیله زنان بجای مردان رونق یافته است. او همچنان اشاره میکند که زنان بزرگترین کشف و مخترع همه ای فضیلت های خاک میباشند که همچو فضیلت هارا به نمایش گذاشتند. لذا بطور فشرده میتوان گفت که زنان بعنوان عاملان اصلی انقلاب غذایی در دوره سنگ میباشند که مسبب بزرگترین پیشرفت اقتصادی در تاریخ آن زمان بوده و تا همین اکنون هستند. این توسعه اقتصادی که در حدود (10000) سال پیش آغاز شد و همچنان تا حال دوام دارد که دستاورد زنان است. در پهلوی آن ظرفیت باروری انسان از (5) میلیون تا یک میلیارد نفر زیست کننده را افزایش داد «5» این نسبت با انقلاب صنعتی نیز تجاوز نکرد که این خود یک اندازه عالی از ایجاد ثروت است

در اینجا باید خاطر نشان ساخت که انقلاب غذایی عصر حجر (Neolithic) در پهلوی دیگر خود تاریکی را نیز با خود همراه داشت و آن اینکه با توسعه کشاورزی و با افزایش ثروت های زیاد جوامع صلح آمیز و ثابت و متمول کشاورزی و سوسه انگیز و عصبانی انکشاف میکرد تا جایکه خواستند گروه های شکارچیان را از بین ببرند ؛ لذا آنها را مورد حمله و تاخت و تاز و غارت و بردگی قرار دادند بنا بر این اصل با همه بیرحمی و شتارت و خشونت مردان سیاسی دولت بوجود آمد که این مردان سیاسی دولتی خود ثروت تولید نمیکردند و سهم اقتصادی آنها در جامعه منفی بود .

جهان برای یک مدت طولانی یک صد قرن بخاطر تا مین منافع منحصر بفرد از نخبگان کوچک و خود پسند حاکم قرار گرفت که آنها تمام وسایل تولید بخصوص (زمین) را مصادره کردند و فقط حاکمان این اجازه را داشتند که زمین ها باید به آنها تعلق داشته باشد و دیگرها در زمین های آنها برای ایشان کارکنند که همچوسیستم خصوصی سازی و تسلط بر وسایل تولید تا هنوز در اکثر جوامع بشری وجود دارد .

در طول هزاران سال سپری شده پیشرفت ها با در نظر داشت همین سیستم چندان موثر و کارایی نیا فتد همانطوریکه در اواخر قرن هفدهم **توماس هوبیس (Thomas Hobbes)** مشاهده کرد که زندگی کوتاه مدت برای اکثر افراد انفرادی تند و زننده همراه با فقر و خشونت است . **ادوارد گیبین (Edward Gibben)** کمی تاریخچه از ثبت جرایم ، حيله و بدبختی بشریت را دید و به درک این مطلب رسید که زنان برده های طبقه دوم تحت دیکتاتوری و یا دیکتات فرمان روایان سیاسی و شوهرهای مرد سالارانه خود قرار داشتند .

تاریخ انسان سیاسی در یک اقتصاد کشاورزی ثابت کرد که این یک کابوس طولانی است . انسان اولیه اوقات فراغت قابل توجهی داشت ؛ اما در تحت سیستم فرماسیون اقتصادی اجتماعی برده داری از سپیده دم تا غروب خورشید کار میکرد تا که به خواسته های حاکمان حریص و غنی برسد ، جنگ ، فتوحات ، بردگی و غارت بعنوان کار نجیبانه توصیف و شناخته میشد و به همین ترتیب بی پایان شد . انسان سیاسی تنها حیوان برای شکنجه کردن یک عضو از گونه های خود برای رضایت و سود بود . ثروت ایجاد شده توسط هر دو جنس در تمام مراحل شریک بود یعنی که ثروت از اشتراک هر دو جنس ایجاد میشد اما مشارکت اقتصادی زنان در جامعه مثبت بود یعنی که از سهم ثروت اندوزی جنس مخالف بیشتر بود .

با وجود این ظلم و ستم ، زنان همچنان به شدت و با اشتیاق تمام تولید میکردند کتاب مقدس (بابیل) همسر ایدال را بعنوان کسی که بخاطر بدست آوردن سود خدمت و کار میکند شخصیت باوقار و با استعداد و شرافتمند ، شایسته شناس و خدا ترس توصیف کرده است . او یعنی زن بکارهای سرمایه گذاری های املاک و مستغلات میپرداخت (او زمینه های مساعد را میدانست که چه چیزی را باید خریداری کند) او کسب و کارش را خوب مدیریت میکرد (او می فهمید که کدام کالاها برای تجارت بازار خوبی دارد) وفاداری و عقل و فراست را تدریس میکرد و در اجتماع اش با سربلندی و افتخار زیست میکرد .

انقلاب صنعتی: اگر انقلاب غذایی محصول دستاورد زنان اولیه بوده پس انقلاب صنعتی محصول دستاورد مردان بود ، میلان و خاصیت و خصلت میخانیکی طبیعی انسان ها در عصر برونز و عصر آهن طوری بود که انسان دست به اختراعات ابزار و وسایل تولید زد یعنی که انسان ابزار کار ، چرخ و قبضه و یا (افسار اسپ) را بگونه اسباب بازی ظاهر ساخت اما این ساخته ها تنها براساس آزادی فردی همچو این نبوغ کل کامل را پیدامیکنند .

مفهوم دولت محدود به حفاظت از اموال خصوصی و حاکمیت قانون باعث آزاد شدن کار افرینی شد ؛ مرد کار افرینی قهرمان واقعی زن شد و سهم او در رهای آزادی (یعنی از خودش) فوق العاده بود ؛ بدیهی است که زن بحیث مادر کشا و رزی باید برای

تلاشهای تولیدی اش غرق در کار شود درحالیکه انقلاب صنعتی مردانه ، جوانه ها وارکان آزادی زنان را از بین بُرد .

و بجای تسلیم و یا گماشتن سایر مردان ، مرد کارافرین درصد دسترسی به نفت و گاز و ذغال سنگ و اتم در تلاش اقتاد ؛ خانه ها و اتاق ها را از هزاران نفر از خدمه های میکا نیکی پُر و مملو کرد و آنها با اختراع ماشین والات حمل و نقل باور نکردنی زنان را که به حیث حیوانات بارکش مورد بکار می بردند آنها را از بارکشی و یا حملی نجات داد و در فاصله کوتاهی از (200) سال میلیون ها کشاورز را به یک طبقه متوسط الحال برگرداند که این طبقه برای اولین بار در تاریخ از قحطی و بد بختی نجات یافتند . یعنی که این طبقه متوسط الحال یا زنان کشاورز که توقع حیات شان قبلاً (30) سال بود بلااثر انقلاب صنعتی توقع حیات آنها به (40) سالگی صعود کرد یعنی که در طول عمر خود با صحت و سلامت و جذابیت زنگی میکردند و توقع زندگی شان تقریباً دوبرابر شد .

زنان به عنوان انسان های متمدن در جامعه بشری : رالف والدو امرسون

(Ralph Waldo Amerson) گفت : که زنان از نوع انسان های متمدن جامعه بشری میباشند ولی با وجود آن هم ؛ حتی در امریکایی به اصطلاح جامعه آزاد به ارتباط زنان دفع الوقت میکنند و به زنان موقف و موقیعت سیاسی مشابهی مثل مردها را نمیدهند که این نوع برخورد خود مغایر آنچه که پدران و یا بنیان گذاران آزادی و دموکراسی و برابری که از خود قوانین و مقررات و مصوبات را به قسم یک رهنمود به ودیعه و میراث گذاشته اند مغایر این همه اسناد بوده و یا برخورد زعمای حاکم امریکا به با در نظر داشت همه قوانین نافذ کشور در برخورد با زنان در امریکا مغایر و ناسازگار میباشد . از جمله تاهنوز سیاه پوستان در امریکا برده تلقی میشوند که این خود به موقف زن سیاه پوست امریکایی بیش از یک برخورد تحقیر آمیز و تبعیضی چیزی دیگری نیست تا جایکه همچو تظلم و استبداد حاکمان امریکایی اکنون تقریباً معمول شده است . فیمینیسم بعنوان یک نیروی سازمان دهنده شده در اوایل دهه (1880) در مخالفت با بردگی را میتوان سلاحی دانست که دولت را از موقف قبلی اش به عقب نشینی کشاند **ابی کیلی (Abbi Kelley)** در سالهای (1810-1887) یکی از فیمینیست ها که خواهان توقف به برده کشیدن زنان و یا برده داری بود میگوید: ما یک دلیل خوبی برای سپاس گذاری برده شدن در کار خود بخاطر نفع برده دار داریم که حتی در تلاش اعتصاب های آهنین خود علیه برده دار چنان احساس عجز میکنیم تا جایکه خود مطمئناً متوجه میشویم که ما خود زنجیر اسارت را به گردن و پاهای خود می اندازیم .

آیلین اس کرا دیتور (Aileen .s. Kraditor) مورخ مُدرن نوشت : چند زن مربوط به جنبش برده زدایی (توقف برده داری) در دهه (1830) در روند فعالیت های

الهام بخش مذهبی خود برای برده ای که مانع از تعصبات در برابر فعالیت های عمومی توسط زنان شده بود یافت . آنها وبسیاری از دیگران شروع به تفکر پیرامون وضعیت زنان برده و سیاه پوستان کردند و بعداً متوجه شدند که مردان سفید پوست معمولاً اصول حقوق طبیعی وایدیولوژی فردگرایی را تنها بخودشان بکار می برند یعنی که آنها حق دارند که فردگرایی کنند حالانکه برده ها خودشان برای رهایی از یوغ بردگی به مبارزه پرداختند تا آنکه توانستند که در باز نگری قانون اساسی در ماده سیزدهم آن قانون آزادی بردگان را در سال (1865) به تصویب رساندند . و این زنان بودند که بعد از (55) سال انتظار کشیدن حق دادن رای را کسب کردند .

مردسیاسی (political man): در طول کابوس (خواب ناراحت کننده) از برده

داری ، اکثر زنان از لحاظ روحی روانی این رنج و عذاب بیکران برده گی را پذیرفته بودند تاجاییکه این رنج و بد بختی زنان را وادار ساخت که دختران جوان خود را از اینکه از جنس مونث اند به قتل رسانند تا که آنها حلقه بردگی را برگردن نکشند و از تظلم مردها دور بمانند . دیگران از سهمگیری بار مسولیت از چند همسری از خواهران شان استقبال کردند ولی مدت زمان بیشتر زندگی آنها با وجود عمر کوتاه که داشتند آن چیزی بوده که آنها می باید محبوب شوند و یا حد اقل مورد احترام قرار گیرند . آنها در همین عمر کوتاه خود بسیار چیزهای را تجربه کردند و آن اینکه در دنیای فقر ، وسقوط سیاسی ، خیرخواهی کمی در روح و روان انسان وجود دارد .

فقر بقربانی گرفتن بشریت است که بوسیله حرص و طمع و ظلم و ستم مرد سیاسی اعمال میشود . در طول قرن نوزدهم میلادی این قدرت سیاسی به قوت خود وجود داشت که این زمان نه تنها کارا فرین بلکه همچنین صلح آمیز ترین قرن در تاریخ ثبت شده است با اینحال همانطور که با موج اقتصادی انقلاب صنعتی حجم زایدی از ثروت را تولید کرد با غارت شدن ثروت جدید ، مردسیاسی با سر خوردگی تازه به سر و صدا شد و این مرد سیاسی در قرن بیستم در مقایسه با سده های دیگر بغرض نیل به اهداف سیاسی خود آنقدر به غارت اموال و شکنجه و کشت و کشتار دیگران پرداخت که نظیر آن دیده نشده بود - این روند دلخواه سازی مرد سیاسی آنقدر عطش داشت که روند آنرا هر آنچه که در توان داشت سرعت بخشید تا جایکه بی ثباتی سیاسی و توانایی فنی انسان سیاسی را در موقعیتی قرار داده است که تمدن را نابود میکند همانطوریکه می بینیم و یا میدانیم .

زنان بیشتر تمایل دارند که قدرت سیاسی را بدست داشته باشند هنگامیکه زنان با مسله تغذی کودک و یا راندن حکم در کشور مواجه شده اند آنها بگونه غریزی داسته اند که وظیفه آنها در ظرفیت آنها است . این یک خرد اساسی است که جهان در مواجهه به آن مشکل بزرگ دارد .

اقلیت کوچک از زنان بدنبال رهایی بیشتری زنان هستند؛ اما دنیایی سیاسی منشور مردی است که آنهم بر اساس اجبار و خشونت استوار است و به مزاج و خلق زنان برابریست؛ جایگه بسیار خوبی برای زنان که خود را نشان دهند در بخش خصوصی است که اکثر زنان این مسیر را انتخاب کرده اند.

زنان بعنوان تولید کنندگان: یک گزارش سال (1980) چنین وانمود میسازد که (52)

درصد از تمام زنان بالاتر از (16) سالگی شامل در کاراند یعنی که نیروی کار را تشکیل میدهند و در سال (1940) نشان داده شد که بیشتر (27) درصد از زنان کارگرانی اند نسبت به زنانیکه در خانه هستند این خود موجب افزایش خلاقیت بوده است تا جایکه زنان همیشه از آن بی بهره بودند. اما یک مشکل عمده که تا هنوز در جلوروی زنان قرار داردهما نا جدا شدن شان از اطفال شان است که این ما دران در بیرون از خانه مصروف کار هستند. - **البین توفلر (Alvin Toffler)** چنین پیشنهادی دارد: و آن اینکه این موج سوم (دوم موج اول یکی انقلاب غذایی و موج دومی انقلاب صنعتی) است یعنی که ظهور کمپیوتر بعنوان یک تکنالوژی مغلق و پیچیده دارد که بخانه ها بگونه الکترونیکی راه پیدا کند و اکثر زنان در آن مصروف شوند.

اگرچه اتحادیه های کارگری بدست مردان است و طبعاً این مردان هستند که در اینمورد بمقابل زنان نسبت بدست قرار گرفتن کمپیوتر توسط زنان مخالفت خواهند کرد اما آنچه که معلوم است این است که تقریباً (7) درصد از کل نیروی کار را در حال حاضر و در همه اوقات؛ کار در خانه را در بر میگیر و علاوه بر آن (60) درصد دیگر زنان بگونه نیمه وقت نیروی کار را تشکیل میدهند که این خود یک روند شجاعانه است که زنان در عقب تحرک این روند هستند.

امروز اکثر زنان بخاطر آنکه بخود کمک رسانند در تلاش هستند که راه های جدیدی را در نیروی کار ایجاد کنند و مردان را متقاعد سازند که زنان سهم بزرگی در چرخش اقتصاددارند و میخواهند که این دیدگاه خود را برای خودشان مورد استفاده قرار دهند، مردان همچنین میخواهند که دیدگاه زنانه را درباره مسایل مهم بعنوان موضوع ضروری و معتبر برای خود زنان بپذیرند اما چنین فکری میتواند در صورتی رخ دهد که زنان بعنوان شرکای کامل و همسالان بدون قید و شرط پذیرفته شوند حالانکه مردان در این بخش بردای زنان شایستگی کمتری را می بینند و یا در نظر میگیرند.

لذا بصرحت باید گفت که زنان مولد تمام کارها و اکتشافات و تنظیم کننده حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه در طول تاریخ بوده و با قلب آگنده از صلح خواهی و آرامش و مصونیت به مبارزه انسانی خود ادامه میدهند.

لذا از طرف من درود و همه خوباییها برای تمام زنان و بخصوص برای زنان افغانستان

با شد -زنده با د زنا ن زحمتکش افغانستان - باتقدیم سلامها- (2018-03-08)